

باستان شناسی مرگ و تدفین

فصل اول یاد گرفتن از مرگ

نویسنده : مایک پارکر پیرسون

ترجمه : محسن سنگ برگان

باستان شناسی مرگ و تدفین

فصل اول یاد گرفتن از مرگ

نویسنده: میک پارکر پیرسون

ترجمه: محسن سنگ برگان

مقدمه

باستان شناسان برای بازسازی گذشته همیشه با داده هایی سر کار دارند که بیشتر آنها را از حفاری به دست می آورند و که یکی از مهم ترین داده هایی که باستان شناسان در هنگام حفاری با آن مواجه می شوند تدفین ها می باشند تدفین ها و داده های همراه با تدفین اگر مورد دستبرد قرار نگرفته باشند و همچنین در مناطقی با وضعیت اقلیمی مناسبی به لحاظ حفاظتی باشند می توانند اطلاعات بسیار مفیدی از زندگی مادی و اعتقادی فرد متوفی را بازگو کنند و مشابه روزنه های خفیفی ارتباط دهنده بین گذشته و حال باشند .

ولی گاهی در باستان شناسی نیاز است که برای بررسی موضوعی علاوه بر استفاده از داده های باستان شناسی از اسناد تاریخی و گزارشات مورخان و سیاحان نیز بهره گرفت که در این خصوص مثال های فراوانی به وقوع پیوسته است که از میان آنها می توان به یافت شدن شهرهای باستانی تمدن بین النهرین با استفاده از نوشتار موجود در کتاب مقدس و یا استفاده از منابع تاریخی برای جستجو برای پیدا کردن شهر تروا و مثال های فراوان دیگری که باستان شناسان از اسناد تاریخی استفاده کرده اند اشاره کرد کتاب باستان شناسی مرگ تدفین که فصل اول آن به عنوان درسهایی از مرگ ترجمه شده است نیز در حالت مقایسه ای بین شرح اتفاقات صورت گرفته در مستندات

تاریخی در تدفین اشخاص با داده های باستان شناسی می باشد که نویسنده آن در ابتدا به بررسی یک سند تاریخی در خصوص مراسم تدفینی می پردازد و در ادامه با مقایسه این سند تاریخی با داده های باستان شناسی سعی در بررسی توانایی های مستندات تاریخی و داده های باستان شناسی دارد . که در این خصوص تدفین ها و روش ها مختلف برگزاری مراسم خاکسپاری در نقاط مختلف اروپا و آمریکا را مورد بررسی قرار می دهد و بیشتر محتوی این فصل در خصوص بررسی تدفین و مراسم تدفین در قاره اروپا و آمریکا می باشد ترجمه این کتاب قطعا خالی از اشکال و نقص نمی باشد و خوانندگان محترم جهت مطرح کردن هرگونه انتقاد و یا نظری در خصوص این ترجمه می توان به این آدرس مکاتبه نمایند Mobargan@yahoo.com

محسن سنگ برگان

معرفی نویسنده

پروفسور مایک پارکر پیرسون^۱ استاد موسسه باستان شناسی بریتانیا، دانشگاه و کالج لندن است. او درجه لیسانس خود را از دانشگاه ساوتهمپتون^۲ و درجه دکتری خود را با عنوان "مرگ، جامعه و تغییر اجتماعی: عصر آهن جنوب یولند ۲۰۰ پیش از میلاد - ۶۰۰ میلادی" از دانشگاه کمبریج گرفته است؛ او بازرس بازنشته میراث انگلستان می باشد. علایق پژوهشی او عبارتند از نوسنگی و عصر برنز بریتانیا و اروپا به خصوص تجزیه و تحلیل مراسم تشییع جنازه و بشر مردم، ماداگاسکار و اقیانوس هند، و باستان شناسی عمومی و است. او محقق اصلی در تعدادی از پروژه های تحقیقاتی بزرگ، از جمله پروژه استون هنج ریورساید^۳ (۲۰۰۹-۲۰۰۴) و سنگ های فعلی پروژه استون هنج است. انتشارات اخیر او عبارتند از استون هنج: بررسی بزرگترین راز عصر حجر (۲۰۱۲) و همچنین مقالاتی شامل مجموعه پس از فرایندی اولیه مانند نمادین و سازه باستان شناسی (۱۹۸۲)، دیدگاه مارکسیستی در باستان شناسی (۱۹۸۴) و ایدئولوژی، قدرت و ماقبل تاریخ (۱۹۸۴) می باشد.

^۱ Mike' Parker Pearson
^۲ University of Southampton
^۳ .Stonehenge Riverside Project

مقدمه

در یک جایی در امتداد سواحل رودخانه ولگا در روسیه وجود دارد یک توده بزرگ خاکی که زیر آن بقایای یک تشیع جنازه جسد سوزی می باشد که هزاران سال پیش انجام می شده است . اگرچه این تپه هرگز شناسایی نشده است ولی ما به لطف وجود یک نوشته شگفت انگیز می دانیم چگونگی به وجود آمدن آن . ما ممکن است سوال کنیم از قابلیت های مورد اطمینان این داستان باستانی اما این امر نشان می دهد از غنا و غیر معمول بودن افرادی که زندگی می کردند.

درحالی که منابع معمولی برای باستانشناسان شامل خاک ، استخوان مردگان ، تکه های وسایل و ... می باشد ما می خواهیم خارج از این مواد مایوس کننده تلاش و بازیابی کنیم زندگی از دست رفته گذشتگان دور را .

مراسم تشیع جنازه یک والکینگ

بین سال ۹۲۱ و ۹۲۲ میلادی ابن فضلان^۴ بود نماینده خلیفه بغداد در ولگا میانی ، در یک پست تجاری در بلغارا^۱ و ملاقات کرد جمعیتی که بودند تاجران و نظامیان روس اسکاندیناوی که زندگی می کردند در روسیه او نوشت نقل قابل توجهی از مراسم تدفین یکی از بزرگان آنها. به این شرح

^۴ Ibn fadlan

عزاداران قراردادده اند جسد را در یک محوطه چوبی برای ده روز در حالی که آنها بریده و دوخته اند لباس برای جسد .مرد ثروتش را تقسیم کرده است به سه قست یک قست برای دختر و همسرش ، یک قست برای پوشاک و لباس جسد وقست سوم برای ساخت تابوت و یک نوشیدنی مست کننده

در این مراسم عزادارن سپری می کنند بیش از ده روز را در موجی از عیاشی و فعالیت های جنسی . از دختران برده اش انتخاب می شودیک نفر کسی که بخواهد با او بمیرد و به عنوان یک داوطلب تا با او سوزانده شود .

در این ده روز او می نوشد و زیاده روی می کند در لذت ها سپس او تزئین و زینت می کند سر خود و بدن خود را با انواع زیورالات و لباس خوب بنابر این خودش را آراسته تقدیم می کند و می دهد به مرد صاحبش.

در روز جسد سوزی ابن فضلان رفت به پایین رودخانه ودید که جسد مرد قرارداد ه شده در یک کشتی دراز و آورده شده به مکانی در کنار ساحل روی یک داربست چوبی که نگه داشته می شد به وسیله چهار عدد بست چوبی، سایبان چوبی قراردادده شده در وسط کشتی و تزئین شده بود به وسیله پارچه. در داخل کشتی یک زن پیر بوده که نامیده می شد فرشته مرگ و او پوشانده بود روی نیمکت را با پارچه های ابریشمی گل درشت یونانی . او

کسی است که مسئول لباس ها و ساخت و تنظیم همه چیز از است او کسی است که می کشد دختر برده را .

من او را دیدم او یک زن شلاق زن پیر و چاق و با یک چهره عبوس بود . جسد مرد از یک قبر موقت گرفته شده و بیرون آورده شده او بوی بدی نمی داد اما سیاهی آن افزایش پیدا کرده از سرما در آن دیار او هنوز بود در لباس هایی که در آن مرده بود و در داخل یک تابوت در قبر قرار داشت که میوه و پاندره (یکی از آلات ساز سیم دار) که همه از بین رفته بودند . جسد دوباره پوشیده شد با شلوار ، پیراهن ، چکمه و یک لباس از پارچه ابریشمی با دکمه هایی از طلا و یک کلاه از پارچه ابریشمی و خز ملبس . او بر روی یک دشبک نشسته بود و به یک متکا تکیه داده بود ، همچنین احاطه شده بود به وسیله وسایل تدفینی ، میوه ها ، گیاهان معطر ، نان و گوشت و پیاز که قرار داده شده بود قبل از او

تعداد زیادی از مردم در اطراف او مشغول نواختن آلات موسیقی بودند . خویشاوندان مرد مرده در یک فاصله از کشتی چادری برپا کرده بودند . دختر برده به این چادر رفت و با هریک از بستگان به برقراری رابطه جنسی پرداخت و با صدای بلند گفت به استاد (مالک) من بگوئید که وظیفه عشق و دوستی را انجام داده ام . حیواناتی که قربانی شده و در کشتی قرار داده شده بودند :

یک سگ که دو قسمت شده بود ، دو اسب و یک مرغ که تکه تکه شده بود به وسیله شمشیر ، دو گاو که شبیه به هم بریده شده بودند ، یک خروس و یک مرغ نیز که کشته شده و پرتاب شده بودند .

خروس سربریده شده و پرتاب شده سر و بدنش به سمت چپ و راست کشتی سلاح های مرد در کنار او قراردادده شده بودند.

در بعد از ظهر نهایی دختر برده هدایت می کرد سازه ای را شبیه به یک قاب درب . که مردان آن را حمل می کردند ، او سه بار آن سازه را بلند کرد و نگاه کرد از داخل آن سازه . ابن فضلان خواست تفسیر آن کار را و او گفت وقتی که نگاه می کردم از داخل آن سازه ، بار اول دیدم پدر و مادرم را ، بار دوم دیدم تمام مردگان بستگانم را که نشسته بودند و با رسوم دیدم اربابم را که نشسته بود در بهشت که سر سبز بود و همراه او بودند مردان و پسران خدمتکار و نوکر. او مرا فراخواند به سوی خود .

یک مرغ آورده شد و او سر آن را قطع کرد و پرتاب کرد در حالی که بدن خود را بر روی کشتی قراردادده بود . او روی کشتی ایستاد و در آورد دو انگویس و آنها را به فرشته مرگ داد و همچنین دو انگشترش را و آنها را نیز به فرشته مرگ داد

سپس مردانی با چوب و سپر آمدند. به او دختر برده یک فنجان از نوید داده شد و خون ریخت داخل آن و نوشید. مترجم و مفسر به من گفت این شکلی از وداع و خداحافظی با همه چیزهایی است که دختر را همراهی کرده اند. سپس به او یک فنجان دیگر داده شد و او آن را گرفت و برای مدت طولانی خواند در حالی که پیرزن سر او را گرفته بود و به داخل چادر هدایت می کرد و به همراه دختر او نیز وارد چادر شد جایی که صاحبش آنجا بود.

پیرزن سر او را گرفت و وارد چادر کرد خودش نیز همراه او داخل شد. پس از آن مردان شروع به ضربه زدن با چوب بر روی سپر ها کردند تا صدای او شنیده نشود توسط دختران دیگر برده وحشت زده نشوند و به دنبال راهی برای فرار از مرگ با صاحبان خود نباشند. پس از آن شش مرد وارد غره شدند و شروع به برقراری رابطه جنسی با دختر کردند. بعد از آن او در کنار صاحبش قرارداد داده شد و دو نفر دست ها و دوفنر دیگر پاهای او را گرفتند و پیرزن که به عنوان فرشته مرگ معروف بود. طنابی را به دور گردن دختر حلقه زد و انتهای آن را به دو مرد دیگر داد برای اینکه آنها طناب را بکشند. سپس او جلو آورد یک خنجر تیغه دار را و در بین دنده های دختر فرو کرد با رها و بارها و مردان نگه داشته بودند دختر را تا لحظه ای که دختر ک مرد نزدیک ترین نفر به فرد مرده یک تکه چوبی را روشن در دست گرفته بود در حالی که کاملاً لخت بود و به طرف جمعیت و عقب قایق در حال حرکت بود

او با یک دست چوب را گرفته بود و با دست دیگر جلوی معقد خودش را گرفته بود.

هر کدام از مردم یک تکه آتش زنه و یا یک چوب آتش گرفته برای روشن کردن او برداشتند که سپس او روشن کرد دسته هیزم قرارداده شده در زیر کشتی را. و شعله ها بزرگ تر شدند و فرا گرفت دسته های هیزم و کشتی را. یکی از روس ها که تفسیر و ترجمه می کرد گفت شما عرب ها احمق هستید و نگه می دارید انسان هایی که برای شما عزیز هستند را در زیر زمین جایی که حشرات و کرم ها آنها را می بلعند. ما می سوزانیم او را در یک دقیقه و به یک باره آنها وارد بهشت می شود. بعد از یک ساعت از کشتی قبلی، چوب، دختر و صاحبش چیزی به جز خاکستر و زغال نیم سوخته باقی نمانده بود.

یک روزی ممکن است ما بتوانیم پیدا کنیم موقعیت واقعی تپه را و مقایسه کنیم با نقلی که از ابن فضلان بوده است. از نظر باستان شناسی این یک شرمساری بزرگ است که کشتی سوخته است. کشتی که دفن شده زیر تپه و تبدیل به خاکستر شده است (بیشتر از خاکستر است) برای ما ممکن بود داشته باشید یک خانه گنج از اطلاعات که می توانست بگوید به ما با اطمینان از داستان ابن فضلان و اضافه کنیم به دانسته هایمان از ابن فضلان. ما را قادر به مطالعه ساخت و ساز قایق و تاریخ زندگی و احتمالات ژنتیکی مرد و

دختر برده و طیف گسترده از داده های قبر ، محیط زیست محل تشیع جنازه و کیفیت حیوانات قربانی .

حتی با مقدار مشخصی از باقیمانده های سوخته و مصنوعات بازمانده می توان به سن و جنس متوفی دست یافت و چیزهای خاص مورد استفاده شده در کشتی از قبیل سلاح های مردان .

وجود دارد جنبه هایی از نقش ها و فعالیت هایی که بقایای باستان شناسی هرگز نمی تواند روی آن را بشکافد و روشن کند از قبیل قسمت هایی که توسط فرشته مرگ انجام می شده است یا اندازه و زمان مراسم تدفین ، از قبیل سن آنها ، زخم های آنها و سلامتی آنها پیش از مرگ ، رشد کودکی آنها ، و آیا این دختر برده اصلا بچه بوده است .

بقایای انسانی هستند: باستان شناسی مرگ ، یا باستان شناسی زندگی

این یک پارادوکس بزرگ است بقایای فیزیکی باقیمانده از مرده از قبیل استخوان و هرگونه بافت زنده مانند مو پوست بیشتر فاش کننده اطلاعاتی در

باره زندگی یک فرد هستند نه درباره مرگ آنها. استخوان ها و بافت های زنده فراهم می کنند اسنادی از زندگی انسان های گذشته، و اینکه چه مدت آنها زندگی کرده اند، جنسیت آنها چه بوده است، مریضی آنان و سبب رنج و سختی آنها چه بوده است چه قدر آنها قد شان بلند می شده است، وراثت ژنتیکی آنها چگونه بوده است، چه نوع غذایی آنها می خورده اند، زخم هایشان را چگونه نگهداری می کردند و چگونه آنها خوب می شدند. آیا آنها به عمد بدن آنها تغییر شکل داده شده بود و خالکوبی (نقاشی روی بدن) صورت گرفته بود و یا آنها قربانی شده بودند مرد و دختر برده دفن شده یا نه سوزانده شده بودند. باستان شناسان ممکن است بیشتر از دانسته های ابن فضلان یاد بگیرند درباره زندگی آنها. از قبیل سن آنها، زخم های آنها و سلامتی آنها پیش از مرگ، رشد کودکی آنها، و آیا این دختر برده اصلا بچه بوده است.

این کتاب نیست تماما درباره چیزهایی که می توانیم یاد بگیریم از اسکلت های انسان. درباره اینها، موضوعات جمعیت شناسی، رژیم غذایی، سلامتی و تغییر و تحول بدن. نیست درباره پروسه های فیزیکی موثر انسانی و بقایاو جسد ها بعد از رسوب گذاری. بلکه در مورد مطالعات باستان شناسی از مراسم تشیع جنازه که زندگان انجام می دادند برای مردگان. آن نیست در

مورد زندگی مرده که آن را دفن می کردند. مرده ها خود را دفن نمی کردند بلکه رفتار می شد و مرتب می شد به وسیله زندگان.

باستانشناسان فقط جستجو نمی کنند در میان اسناد باستانی تشریفات مذهبی به وسیله بازیابی از اسناد و مدارک برنامه های تدفین از گذشته.

آنها همچنین تلاش می کنند درک کنند در میان زمینه های تاریخی و اینکه چرا روس ها در میان راهها مختلف تدفین انجام می دادند جسد سوزی را بعد از زندگی، و چرا آنها از بین می بردند چیزهای با ارزشی شبیه کشتی و چرا قربانی کردن دختر برده بود فعالیت ضروری. به عنوان باستان شناس یکی از راههای اصلی که ما می توانیم تفسیر کنیم جوامع گذشته را هست بازیابی و ردیابی از میان مواد باقیمانده که در برنامه تدفین مرده همراه او بوده است.

مرد یخی

یک مثال خوب از این کتاب هست درباره یک جسد در حدود ۵۰۰۰ سال پیش که شناخته می شود به نام اوتزی^۶ یا مرد یخی که پیدا شده به صورت اتفاقی در اوتزتال^۷ در رشته کوه آلپ در جنوب تیلور^۸. تمام مدارک نشان می

^۶ Otza
^۷ otzatalerl
^۸ tylor

دهند که مرد در حالی که مسافرت می کرده مرده است در ارتفاعات آپلین پاس^۹ و بوده یک قربانی اب و هوا که جسدش هرگز بازیابی نشد.

مراسم تدفین ممکن است ایفا شده باشد برای جنازه غایب او در جامعه ای که او از آنجا آمده است. اما وجود ندارد هیچ چیز درباره مرد یخی، ابزار یا شرایط او که در ارتباط باشد با برنامه تدفین از آن دوره. تجهیزات و لباس ها و تنها با خالکوبی بدن او هستند قسمتی از یک کپسول زمان از آن دوره، که ما می توانیم سعی کنیم به دست بیاوریم درک بهتری از شیوه زندگی آن شخص، با این حال بدن و وسایل مرد یخی به صورت غیر مستقیم می تواند ارائه دهد مدارکی که ممکن است کمک کند به فهمیدن از برنامه تدفینی که انجام می شده در آن زمان. ما ممکن است مقایسه کنیم بقایای او را که از دست داده در این کوهها با چیزهایی تدفینی از منطقه ای که او زندگی می کرده است احتمالاً در حدود ۲۹۰۰ تا ۳۳۰۰ پیش از میلاد. با این قراین نزدیک باستان شناسان قادر خواهند بود پیدا کنند چیزهایی که انتخاب می شد و یا حذف می شد از تدفین، از داده های مرد یخی می توانند کمک کند به ما در باره شناخت بعضی چیزها مانن چگونگی لباس زندگی و ابزار مورد استفاده آنها. اگرچه این مقایسه می تواند تنها برای قسمتی از قبرهایی باشد که در

^۹ Alpine pass

این دوره بوده اند و پیدا شده اند در رم‌دلو^{۱۰} در نزدیک بارسیا^{۱۱} در حدود ۱۵۰ کیلومتر آن طرف تر. غیر از مواد فاسد شدنی یکی از تدفین‌ها در رم‌دلو قبر شماره ۱۰۲ حاوی بود یک تبر مسی و یک خنجر سنگ چخماق و چهار نوک پیکان که خیلی نزدیک هستند به بعضی از تجهیزات مرد یخی. هنوز اقلام و اشیاء بادوامی همراه مرد یخی بودند که ظاهر استفاده نمی‌شده اند در تدفین. مهره سوراخ‌دار از سنگ مرمر سفید، سنگ چخماق خراشنده و تیغه چند منظوره، تیغه کوچک از سنگ چخماق، درفش استخوانی، میخ طویله نوک‌تیز، و ابزار فشاری برای برداشتن سطح در شاخ گوزن قرارداد شده بود، ابزاری که متمرکز شده بود از چهار خرده شاخ گوزن، و در حقیقت مرد یخی به همراه نداشت قوری‌ها و ظرف‌هایی که آنها پیدا شده اند در مقبره‌ها برای همراهی مردگان. علاوه بر این خنجر مرد یخی هست کوچک‌تر از خنجر سنگ چخماق در قبرستان رمیدال و بیشتر نزدیک و قابل مقایسه است با چیزهایی سنگ چخماق که شناسایی شده اند از رمیدال به عنوان نوک پیکان بزرگ. خنجر مردی یخی و سرنیزه هستند همچنین شکسته در حالی که آنها یی که پیدا شده اند از قبر ۱۰۲ هستند دست نخورده. که اشاره به این دارد که خنجر مرد یخی و سرنیزه استفاده شده اند و یا اینکه خنجر قبر ۱۰۲ ساخته شده مخصوصاً برای تدفین.

کنراد اسپیندر^{۱۲} معتقد است که لباس مرد یخی برای استفاده در کوه بوده و از نوع لباس هایی است که او نمی توانسته استفاده کند آنها را در ارتفاعات پایین. او همچنین معتقد است که دنده های شکسته مرد و قسمتی از تجهیزاتش که آسیب دیده شامل تیردان و دوازده میله تیر و دو تیر با آسیب های نوکشان ممکن است باشند مدارکی ناشی از اینکه منظره تهدید و کشاکشی شدید شاید در نتیجه از یک تاخت و تاز در روستای مرد یخی باشد. اما نظر اسپیندر نیست درست، بازسازی او از چندین روز و چندین ساعت آخر عمر کمک می کند به ما برای فهمیدن مجموعه مراسم تدفین از قبرستان هایی از قبیل رمدالو، فراهم کردن مثال هایی ثابتی از ظاهر اشخاص که ثابت نبوده اند و تغییر می کردند در طول زندگی شان. این نمونه از مرد یخی راهی می دهد به به دو نوع مثال. ما می دانیم که او چگونه نگاه می کرد و او چگونه خود را ارائه می داد اما ما نمی توانیم مقایسه کنیم او را با دیگران که خود را نمایش می دادند، پدر و مادرش، گروه خویشاوندانش و مردمی از وادی دیگر برای مثال نمایش تدفین او به ما می گوید درباره این که دیگران چگونه او را می دیده اند به عنوان یک جسد. مراسم تشیع جنازه خدمت به ایجاد یک آرزوی بزرگ و تشریفات آن نمایش داده می شود از شخص به وسیله دیگران نه توسط خود مرد. ما ممکن است همه بدانیم از موقعیت جایی که مشاهده می کنیم یک

^{۱۲} Konrad spindler

جسد شگفتیهایی که به ارمغان می آورد از چگونگی شباهت های جسد و آن شخص وقتی که زنده بود یا برعکس چگونه از نزدیک آن انجام شد. با این حال ما می توانیم بحث کنیم که مرد یخی میخواست چگونه دیده شود. چه چیزی او میخواست بپوشد خالکوبی او ابزار و وسایلش هست یک نسخه از واقعیت و رفتار تدفین هست نسخه دیگری از همان واقعیت است.

بلکه از یک تحریف غیر واقعی از ارزشها و نمایش تشریفات هردو نمایش چگونگی لباس او در زندگی و چگونگی لباس جسد آن به هر حال بازیابی شده است لباس پوشیدن و وسایلش در مرگ واقعیت خود را دارند آن هستند دو زمینه مختلف

به خاک سپاری

لغت تدفین هم معنی هست با فعالیتی که از پنهان کردن جسد در جوامع غربی با وجود این واقعیت در بعضی از کشورها از قبیل بریتانیا جسد سوزی هست در قالب مراسم. باستانشناسان اغلب موفق نشده اند که بقایای آن تدفین ها هستند (در قبرگزاری یا تدفین) یکی از معانی زیاد آن هست حذف از قلمرو زمین و یا زندگی یا فقط تعیین حدودی از مرگ. در حقیقت باستان شناسان قادر هستند در یک منطقه تنها یک بخش کوچک از کل جمعیت پرشمار را معین کنند که احتمالاً زندگی می کردند در گذشته.

که می تواند محاسبه شود از تراکم استقرار و یا دیگر شاخص ها از حضور انسان. در دو مطالعه قابل توجه از تعداد کل از افرادی. کسانی که استخوان های آنها پیدا شده بود در گورهای جوامع نوسنگی و عصر برنز تپه های ماهور ها از انگلستان محاسبه شده و مشتق شده جمعیت بسیار کوچکی در نتیجه مثال هایی از این قبیل تپه ها تنها بخش کوچکی از مرده های عصر نوسنگی و برنز هستند. بیشتر مراسم تشیع جنازه باستانی به نظر می رسد که هستند نامعلوم باستانی و ترک شده اند بدون هیچ اثر مستقیمی.

عمل تدفین فراهم می کند برای باستانشناسان یک پتانسیل گسترده و مختلف از اطلاعات در باره برنامه تشیع جنازه و دیگر زمینه های اجتماعی. ارائه یک

محل استراحت نهایی برای بقایای فنا پذیر افراد به طور کلی هست یک تولید فکری بادقت که ممکن است روزها و ماهها و حتی سالها برنامه ریزی و اجرا و فکر آن طول بکشد .

دفن هست یک عمل بسیار مهم و آغشته به معانی . آن نشان دهنده یکی از بیشترین آماده سازی بادقت و رسمی است . باستانشناسان روبرو می شوند حتی با مراسمات واقعی در زمان ، که ممکن است داشته باشند سرصدا و هرج و مرج و مناقشه ، مانباید انتظار داشته باشیم از فرهنگ های گذشته همیشه مشخصه مراسم تدفین در وقار و و غم انگیز باشد . نوشیدن ، رفتارهای جنسی ، نواختن موسیقی و کوبیدن در خارج از مراسم تدفین هست در بسیاری از فرهنگ های اطراف ما در جهان امروز است .

قبر

شکل و عمق یک قبر ممکن است به جنسیت و مرتبه اجتماعی فرد مربوط باشد . آن همچنین ممکن است مشخص کننده درجه تشریفات در مراسم تدفین باشد . سوراخ و یا گودال ممکن است فقط به عنوان یک مخزن برای نگهداری جسد نباشد اما شکل و ابعاد آن ممکن است طوری ساخته شده باشد که معکس کننده سایر شرایط باشد . بسیاری از نمونه های قوم گذاری وجود دارد که ساخت ان منعکس کننده سایر شرایط و زمینه ها است

گورهای شبیه خانه و یا چاله های ذخیره سازی قبرستان باتامالیا^{۱۳} در توگو و بنین به عنوان خانه های زیر زمینی مینیاتوری مرده ساخته شده اند. قبرهای سرپرست خانوار بسته می شوند با یک سنگ صاف گرد (کوباتون) که در زندگی استفاده می شده است در چاله ای که مرتبط می کرده است طبقه زیر زمین را به طبقه اول. مراسم زندگی و تولد انجام می شد زیر این سوراخ توباتو که مظهر زندگی خانگی و ارتباط بین تولد و مرگ و زندگی دوباره است. چنین مثال هایی به باستان شناسان یاد می دهد که مطالعه برنامه تشیع جنازه نیست غیرمهم اما هست به عنوان یک سری از فعالیتهایی که مرتبط است با سایر برنامه های جوامع از قبیل ساخت خانه و امرار معاش. به جای کندن قبر برای مخصوص جسد ممکن است بدن قرارداده شود در یک مکان طبیعی توخالی شبیه خندق، یا گودال یا برای برخی از هدف های دیگر یا در یک شکل طبیعی از قبیل غار یا پناهگاه سنگی و یا شکاف صخره قرارداده شود. طیفی از اسکلت انسان هستند که آنها پیدا شده اند در یک استقرار عصر آهن انگلستان که به طور کلی ترک شده اند و دفن شده اند در چاله ذخیره گاه دانه ها اما باید تعداد آنها نشان دهد قسمت کوچکی از کل را جایکه هر شخص دیگری به جزو آنها نمی شناخته است. آنها تعبیر شده اند به عنوان اجساد مردم قربانی شده تنها با حیوانات و دانه های این چاله ها

^{۱۳} batammaliba

جهت قبور

جهت قبر و ساختار مقبره ساخته شده روی قبر ممکن است تماما باشد پرمعنی . جهت گورها هست یک خصیصه مهم برای مذاهب جهان که تدفین هست یکی از ارکان مراسم مذهبی . تدفین مسلمانان هستند در یک صف و بدن آنها هست موازی و روبه مکه و قبله . در قرون وسطی و آغاز دوران مدرن تدفین یهودیان چیده می شد در هر دو جهت شمالی و جنوبی و سربه سوی جنوب و یا شرق و غرب متناوبه سر ممکن بود قرار داده شود به سمت خروج از گورستان . جهت تدفین مسیحیان هستند به صورت شرقی و غربی با سرهایی به سمت غرب به اعتقاد آنها بلند می شوند در روز قیامت و روبرو می شوند با خداوند در شرق در میان ادیان کفار در پست روم انگلستان و وایکینگهای اسکانندیناوی جهت تدفین به صورت گسترده هست شرقی غربی یا شمالی جنوبی و کپی می شود هر دو جهت برای خانه های طولانی از این دوره ها . در عصر وایکینگ ها ترتیب و نظم توده هیزم ها در تدفین روس ها نیز قابل تشخیص نباشد و ما نمی دانیم بر اساس منابع ابن فضلان پرتاب خروس های مرده به سمت راست و یا چپ کشتی را نشان می دهد بعضی از چیزها که نیاز به جهت گیری از مرگ بوده و نه بودند به صورت تصادفی .

آرایش بدن

یک بدن مرده می تواند دفن بشود در یکی از روشهای زیاد و مختلف، دراز کشیده و دمر، به پشت، به روی یک طرف، صورت به سمت پایین یا حتی نشسته و یا ایستاده. بدن ممکن است دفن بشود با پاهای ثابت و یا حتی سفت و محکم خم شده و یا شاید محکم بسته شود زانوی آن و لمس کند زانوی آن چانه اش را. کشف اسکلت در حالت های مهیج می تواند نشان از رویداد مرگ سریع پیش از افتادن درون حفره قبر باشد وی حتی نشانه ای از زنده به گور شدن باشد. در قبرستان کافران انگلاند سکسون از سوربی^{۱۴} در یورکشیر^{۱۵} اسکلت یک زن بود به پشت که بودزیر اسکلت یک زن دیگری که صورتش رو به پایین بود با بازوها و پاهای کشیده شده و پهن شده.

مقایسه و تضاد هست بین کشفیات باستان شناسی و آنچه که هست در حالت عادی و آنچه که هست متعارف. تفاوت جزئی در چگونگی قرار گرفتن دست و پا ممکن است آشکار کند تفاوت بین گروهها در میان همان قبرستان را. به عنوان مثال الن پادر^{۱۶} مطالعه کرده است بر روی قبرستان کافران انگلاند سکسن (در قرن پنجم و ششم میلادی) در قبرستانی در شرق انگلیا در انگلستان شرقی ترکیب شده موقعیت بدن با محل قرار گیری گورها در یک قبر، تجزیه آماری نشان داد که تفاوت در میان هر قبر نشان می دهد که گروههای کوچکی

sewerby^{۱۴}
yourkshir^{۱۵}
Ellen pathers^{۱۶}

بودند در میان جمعیت در قر قبرستان . همان طور که در بسیاری از جنبه های باستان شناسی نمونه های بزرگتر قابلیت مقایسه و قیاس بیشتری دارند . ما نمی توانیم بگوییم اطلاعات زیادی در باره مالک یک بدن اما می توانیم مقایسه کنیم آنرا با صدها نفر دیگر . روش ها آماری ترجیح داده می شوند بر شاهدان و راویان ما یاد می گیریم در باره ماهیت برنامه های تدفین در گذشته . از لحاظ باستان شناسی نقل ابن فضلان به لحاظ مردم شناسی به شدت محدود است . زیرا ان توصیف کرده است فقط یک مراسم تدفین را . باستانشناسان می خواهند بدانند چگونه دیگر روس ها می مردند و ترتیب کارها به شکلی بوده است و آیا وجود دارند تپه های قابل مقایسه در منطقه و محتویشان چه بوده است و ترتیب زمانی و اجتماعی آنها به چه شکلی است .

مرده سوزی

مرده سوزی هست برنامه سوزاندن اجساد روی توده هیزم و اساسا مواد قابل پیگیری توسط باستان شناسان هستند فقط وقتی که استخوان های سوخته بعد از آتش گرفتن دفن می شوند . این قبیل یافته ها هستند تدفین های سوخته . جسد سوزی می تواند باشد عملی ظالمانه و عجیب و غریب اما آنها ممکن است ترک کنند چندتا داده باستانی و یا حتی هیچ داده باستانی نداشته باشند . خیلی وقت ها ممکن است پیدا شود سایت های تدفین خاکستر مردگان اما این

نگهداری تنها زمانی روی می دهد که بقایای سوخته محافظت شده باشند توسط توده های بزرگ رسوبات .

سایت های خاکستر مردگان اغلب پیدا می شوند زیر توده سنگ ها و یا تپه ها که بوده اند به عنوان پوشش برای قبر . به عبارت دیگر در جسد سوزی دفن می شد استخوان ها بعد از سوختن شدن ، گاهی اوقات جمع می شد تکه ای از استخوانها از توده آتش خاموش شده . این مواد انتخاب می شد از سطح آتش خاموش شده در شکل عادی تنها بخشی از کل باقیمانده ها شاید حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد از کل اسکلت . جکی میسکنلی^{۱۷} اشاره کرده است به یافته های استخوانی جسد سوزی از یک تدفین ابتدایی زیر تپه های عصر برنز در انگلستان که کلا هستند سنگین تر از آنهایی که بودند در قبرستان های باز عصر برنز بودند که این تفاوت ناشی از دقت بیشتر در استخوانها ی برای دفن در زیر تپه می باشد . او پیشنهاد کرد ان قبیل تفاوت ها ممکن است داشت باشد . ناشی از موقعیت و یا محبوبیت مردگان باشد . پراکنده بودن استخوان های جسد سوزی می تواند وابسته باشد به جایی که پیدا شده اند متصل باشد به چاله و یا حفره . شناسایی این استخوان های سوخته به عنوان استخوان انسان ممکنه باشه سخت . جایکه بقایای جسد سوزی هستند داخل زیر زمین استخوان های تدفین اغلب جمع میشوند در میان یا زیر گلدان و یا ظرف

^{۱۷} Jacqui McKinley

طبیعی. یافته ها ممکن است فقط شامل استخوان های سوخته نباشد و همچنین موارد حاصل از هیزم های سوخته مثل زغال چوب باقیمانده سوخت ها و بقایای گیایان سوخته و پس مانده های سوخته از توده هیزم و همچنین سایر مواد سوخته نشده نیز ممکن است در این مجموعه اضافه شوند.

علاوه بر این استخوان های باقیمانده از فرد ممکن است بیشتر از ۵ درصد در موارد پیش از تاریخ انگلستان نباشد. آنجا ممکن است وجود داشته باشد بقایای حیوانات. برای مثال کشف شد پنجه خرس در یکی از جسد سوزی های انجام شده در عصر آهن اسکاندیناوی آلمان (۶۰۰-۴۰۰) میلادی که ممکن مرتبط باشد و در بر داشته است یک قبایی از پوست خرس در توده هیزم تدفین. استخوان ها ممکن است نگه داشته شوند برای چندین سال پیش از تدفین. شاید منتظر بوده اند مخلوط کنند آنها را با استخوان افرادی که هنوز هستند زنده. اساسا استخوان های جسد سوزی فراهم می کنند اطلاعات کم تری از استخوانهای نسوخته در خصوص سن، قد، جنس، سلامت، آسیب ها، ویژگی های صورت و عملکرد و آسیب شناسی. جنبه مثبت آن در خاک های خیلی اسیدی استخوان های سوخته بهتر از استخوان های نسوخته محافظت می شوند. ما باید قادر باشیم در شناسایی یک مرد کامل و یک دختر جوان در یافته های مراسم تدفین با توده هیزم مرد روس. و شاید همچنین بتوانیم شناسایی کنیم قسمت های بریده شده توسط فرشته مرگ با خنجر پهن تیغه

دار بر روی دنده های سوخته زن . چیزهایی دیگری نیز ممکن است موجود باشند . اسلحه های آهنی قرارداد شده کنار مرد .نگهدارنده های قایق از قبیل پرچ ها. استخوان سوخته حیوانات ، دکمه های طلایی لباس مرد و زغال های چوب الوارهای کشتی و داربست و چوب های توده هیزم .درجه درخشندگی و رنگ تغییر می کند در استخوان ها و همچنین سرنخ هایی از درجه آتش و مدت زمان سوختن در استخوان ها وجود دارد .

محصولات (یافته های قبر)

محصولات قبر ممکن است شامل مواردی از دارایی های مرده باشد و یا آنها ممکن است هدایایی از طرف عزاداران برای مرده باشد و آنها ممکن است نگهداشته شود ابزار و سایلی برای جهان بعد از مرگ و یا پیشگیری کند از برگشت مرده و ضربه زدن به زندگان .محصولات قبر ممکن است انتخاب شود و نگهداری کند از کردار و شخصیت مرده . عمومی ترین محصولات قبر هستند لباسها و وسایل مرتبط حاوی بقایای غذا و نوشیدنی هستند

تزئین کردن بدن

هنگامی که ما لباسی را می پوشیم و روی بدن ما قرار می گیرد اغلب ارتباط پیچیده از هنر ، روانشناسی شخصیت و نظم اجتماعی ایجاد می کند .اگرچه بدون آنها احساس کنند سرما و نمی توانند رنج و سختی آن را تحمل کرد ،

ما اغلب دوست داریم لباس روی مرده . آنها ممکن است بپوشند لباسهایی که هرگز نبوشیده اند در زمان حیاتشان و یا آنها ممکن است بپوشند بهترین لباسهایشان یا انهایی که لباس رسمی هستند یا کهنه ترین و ازد دست رفتی لباسشان را . آنها ممکن است بپوشند لباسها که مخصوصا ساخته میشود برای مردگان این گرو شامل کفن و لباسهایی پیچ در پیچ است . آنها ممکن است خالص باشند و مومیایی شوند به طوریکه از فروپاشی و تجزیه آنها جلوگیری کند . متناوبا آنها ممکن است ترک بشوند برای چند هفته و فاسد بشوند با بوی آشکار و سراسری . همه این تدارکات هستند برای آن لحظه مختصر وقتی که جسد نمایش داده می شود برای زندگان قبل از ناپدید شدن برای همیشه . آن هست آن لحظات پایانی که در خاطره مردگان هست شخص مرده منجمد شده و همچنین دیگر اشکال مواد فرهنگی ، این هست آسان دروغ و وارونه نمایش دادن خودمان با لباسها در یک شخصیت و یک موقعیت که هست به غیر از خود طبیعی ما .

غذا ونوشیدنی

غذا هست اجباری ، و ما باید رفتار کنیم بر طبق آهنگ آن ، و نه در جهت عکس آن . او بر ما قدرت دارد به طور مثال غذا و شخصیت ما ، و شکل ظاهریمان ، و یا راه برای اندیشه ما و میل جنسی ، به عنوان قدرت ، دوستی و

یک وسیله برای جادو و جادوگری و یا کنترل کننده زمان ما در همه حال و
و بیشتر ،

غذا گسترده می کند فرهنگ ما را و معنی می دهد به زندگی ما . او بازی می
کند یک نقش اصلی در جوامع ما و فراهم می کند به همان اندازه علامت ها و
استاره های پیچیده به عنوان ماده طبیعی . همراه بودن منظم غذا در فرهنگ
های گذشته شامل استخوان های حیوانات (تمام اسکلت و گاهی بخشی از
اسکت و ظروفی مانند گلدان ، کاسه ، سینی و کارد و چنگال ، باستان شناسان
به کار گرفته اند یافته های این آیم ها را در خیلی از اصطلاحات لفظی در
تجهیزات انحصاری در غذا خوردن مرده در جهان دیگر، پیش از نمادهای
کاملی که بیان می کنند ارزشهای مختلف اهداف و نگرشهایی از سوگواران
(باقیمانده ، زندگان) در روبرو شدن با مرگ .

قرار دادن غذا و نوشیدنی در یک قبر تنها هست قسمتی و نیست تمام
ضروریات نهایی از یک توالی کلی از مهمانی سریع و یا هدیه کردن غذا ی
رها شده به وسیله مرده . غذا نشان دهنده موقعیت های مختلفی از زندگی و
مرگ است . در جزیره پاسفیک^{۱۸} از توکوپیا^{۱۹} عزاداران می خورند غذای
پخته شده که نمادی از جامعه و زندگی خانوادگی گسیخته شده به وسیله

pacific^{۱۸}
tikopia^{۱۹}

مرگ و غذای نپخته قرارداد می شود در قبر نمادی از تولیدات از تولید کار مرحوم .

علائم غذایی و هویت . جزیره نشینان از دوبا^{۲۰} (انتهای جنوب شرق گینه نو) در نظر آنها سبب زمینی ها تغییر می دهد مردم را و کشت سبب زمینی هست یک نمایش استعاری از سیستم های خویشاوندی . در میان سنگ ها در مرکز دایره هر روستای دوبا هستند تدفین هایی از زنان سالار روستا و برادرهایشان و اجدادشان کسانی که ارث می بردند و مالک بودند در تولید بذر سبب زمینی برای کاشت و تولید آن

غذا و علامت جایگاه اجتماعی : احشام و اسب ها و مرغ ها در مراسم تدفین ممکن است مرتبط باشند با جایگاه مرد و همچنین اندازه و تعداد آنها ممکن باشند سمبلی از اندازه چیزهایی مانند جنسیت ، خویشاوندی ، و جایگاه اجتماعی همچنین ممکن است اختصاص یافتن قربانی نیز مرتبط باشد با این قبیل از تقسیم بندی ها

ظروف قرارداد شده با مرده ممکن است حاوی مایعات و یا خوراکی باشند با این حال ظروف تدفینی ممکن است همیشه حاوی مواد غذایی نباشند و آنها ممکن است قرارداد شده باشند به عنوان نماد و سمبلی از مواد خوراکی و

نوشیدنی همراه مرده باشند . در بعضی از جوامع معتقد به روح ظروف حاوی غذا نیستند ولی حاوی روح هستند .

در قرن نوزدهم آفریقایی - آمریکایی ها در جنوب ایلات متحده استفاده می کرده اند از قرار دادن ظروف شکسته در قبور برای جلوگیری کردن از برگشت مرده و در سالهای بعد جایگزین می کردند این ظروف را با یک ساعت که نشان دهنده زمان مرگ مرده و یا ساعت دوازده تا مرده بیدار شود در روز دادرسی

باستان شناسان با استفاده از مواد تدفنی مخصوصا استخوان حیوانات و آنالیز گرده ها ، و باقیمانده غذا و بقایای گیاهی اگر در وضعیت مطلوبی باشند می توانند تعیین کنند مکان غذا و نوشیدنی همراه با مرده را

به طور مثال نمونه های خاک گرفته شده از یک تابوت تدفینی در عصر برنز اشگرو^{۲۱} در اسکاتلند حاوی گرده هایی بود که نشان می داده به جای مانده اند از یک نوشابه عسلی که احتمالا آن از پیاله ریخته شده و در قبر یافت شده است .

با استفاده از این آنالیز ها ما می توانیم مقایسه کنیم تفاوت های زمینه های تدفینی با زمینه های غیر تدفینی و سوال این است آیا وجود دارد تعداد کافی

^{۲۱} ashgrove

از مستندات درجسد سوزی روس ها برای مقایسه کردن و گفتن اطلاعات بیشتری در خصوص معانی و مقصود حیوانات کشته شده برای مرده .

آثار مکشوفه از جدایی و گذار

وسایل داخل قبر ممکن است مرده را برای جهان دیگر آماده کرده باشد اما به همان اندازه ممکن است در خدمت جلوگیری از برگشت اجداد زندگان به جهان زندگان و یک ارسال خوب باشد. در فرهنگ های غربی بریدن گل ها هست یک شکل اساسی از تدفین ها یک سنت آنها ممکن است اصالتا از عبری می باشد گلها و گیاهان همیشه سبز از قرن شانزدهم و هفتم انگلستان که شکوفا شدند در بریتانیا از آغاز قرن هجدهم به بعد . اگرچه وجود دارد یک سنت در حال رشد از کاشت گیاهان در قبر . زندگی کوتاه گل های بریده شده هست سمبلی پر معنی از شکل موقتی . و بازگشتی دوباره .

یک اختلاف اخیر از ۱۹۹۸ در کلیسای نوردامپستومشیر^{۲۲} از اورلینگباری از کیفیت بالای این مراسم . اسقف پیترو بروگ ممنوع کرد عزاداران را در

حکاکی یک سنگ قبر با دوره نامعلوم نوشتن زیرا این کلمه نامناسب هست و به عنوان یک نشانگر دائمی و محترمانه برای زن مرده تلقی می شود .

در عین حال او کاملا خوشحال بود برای یک احترام گل به ارتفاع سه فوت در مراسم تشیع جنازه احتمالا به خاطر اینکه آن بود یک چیز ناپایدار . قراردادان اموال و دارایی یک مرده روی یا درون قبر آن ممکن است نشان دهنده قطع مرده از زندها باشد . در میان ایبان از برونو^{۲۳} یک چاقو ممکن است باشد در تدفین شمال سمبلی از بریدن آن روابط ها باشد . برعکس قربانی اموال زندگی و جان ممکن است اطمینان از ارتباط با جهان دیگر باشد آنها ممکن است نشان دهند به عنوان هدیه ادای احترام ، حتی جریمه پرداخت شده به یک عامل مافوق طبیعی ، مبین یک ارتباط دو طرفه بیشتر از یک تبادل مواد . چنین هدایایی ممکن است نباشند ضرورتا اجباری پرداخت شده از مافوق طبیعی اما مرتبط باشد با قلمرو زندگان . حیواناتی از قبیل اسب ، سگ و به تنهایی با قربانی از همسر برده و تمام دست نخورده مرتب انتخاب و قربانی می شوند جهت همراهی متوفی . به همان اندازه مهمانی حیوانات - رمه و احشام . گوسفند گاو و پرندگان هستند قربانی برای مرده اما آنها هستند اساسا مقداری برای عزاداران جمع شده برای مرده و اغلب تنها بخشی از حیوانات ممکن است قراردادده شود در داخل قبر اگر همه آن ها به خاک سپرده شود

^{۲۳} Iban of borneo

باستان شناسان مجبورند آگاه شوند از داده های قبری که انتخاب شده اند با دقت و هنوز داشته باشند معانی مختلفی . آنها ممکن است وضعیت عادی داشته باشند و یا ساخته شده باشند مخصوصا برای آن موقعیت .

آنها ممکن است بیش از حد باشند یا مصرف شوند در مدت مراسم و یا قرارداده شوند در داخل قبر . به همان اندازه که آیتام هایی عازم می شوند برای مرده ممکن است ترک شوند بالای زمین یا آویزان شوند از شاخه هایی از یک درخت نزدیک . به این وسیله آنها محکم می شوند برای همیشه و مطمئنا قابل دید هستند برای چشمان باستان شناسان . مطالعه تغییرات در داده های قبور فراهم شده نتیجه است یک پازل دشوار است با تعداد زیادی قطعات گم شده .

سازمان دهی گورستان

باستان شناسان علاقه مند به الگوهای محل تدفین در میان قبرستان ها در آغاز شکل گیری آنها هستند زیرا این الگوها ممکن است مرتبط باشد به تاریخ گذاری قبرها و محصولات و کالاهای داخل آن باشد . بر طبق نظم افقی چینه شناسی اگر اندازه یک قبرستان رشد کند در یک جهت و یا چند جهت از آن ما می توانیم تفاوت زمان آنها را تشخیص داد . اوایل پژوهشگرانی از قبیل

مونتلوس و دیجلیت^{۲۴} قادر بودند طبقه بندی کنند توسعه را از سرعت تغییرات شکل مواد ساخته شده از قبیل استفاده از تنوع سنجاق سینه در گورستان های عصر آهن اروپا برای ساخت یک چهارچوب زمانی .

الگوهای رشد قبرستان می تواند باشد بسیار پیچیده و متنوع . چند قبرستان می توانند دارای رشد تصادفی باشند و در برخی از مجموعه ها نیز می توانند استفاده شده باشد از نظم .الگوهای ساده، ممکن است باشند به صورت خطی سلسله مراتبی متحد و مرکز و قطعه قطعه بودن در گورستان های خطی ، تولید نظم لایه لایه از بالا اغلب توسعه می یابد از یک نقطه مرکزی مانند یک چاله بنیادی و یا یک مانع فیزیکی از قبیل یک خندق .

در پیش از قبرستان های جسد سوزی در عصر آهن رم در اروپاگراد در دانمارک یک مثال خوب هست از گسترش جنوبی از اطراف یک تپه تدفین در عصر برنز میانه . الگوهای متحد المرکز یا سلسله مراتبی ،رشد می کنند به سمت بیرون از مرکز و یا بر اساس سلسله مراتب .در یک تپه بزرگ در هز مگدالن^{۲۵} در سویس که قدمت آن هست قرن ششم پیش از میلاد در آغاز عصر آهن یک اتاق مرکزی احاطه شده به وسیله قبرستان خاکسپاری شده در اطراف آن . و این اتاق بوده به عنوان مرکز قبرستان .

Montelius, dechelette^{۲۴}
magdaleneburg^{۲۵}

قبرستان های چند بخشی تقسیم می شوند به بخشها گسترده و یا خوشه ها و گاهی اوقات دارند یک فضای باز بین هر گروه در قبرستان و هر بخش، ممکن است دارای یک ساختار باشد و یا بدون ساختار در یک ردیف چیده شده باشد.

ساختار های ردیفی بخشی هستند که چیده شده اند با تدفین در صف در کنار هم و یا سر به طرف پنجه . یک مثال از ساختار ردیف سر به طرف پنجه هست در یک قبرستان آغاز عصر برنز در موکرین از فرمر^{۲۶} در یوگوسلاویا . در میان قبرستان دوره می سی سی پی در ایالات متحده اسپیل کنول^{۲۷} A بود چیده شده بود در سری از ردیف های کنار هم به صورت ساختار خوشه ای در حالی که اسپیل کنول b بیشتر دارد الگوهای پیچیده تر و نه فقط ردیف های در کنار هم و خوشه ای بدون ساختار بلکه برخی چیدمان های قبرها هستند در یک الگو متحدالمرکز در اطراف کنول و دیگر چیدمان های متحد المرکز شبیه اتاق قبرستان .

لین گلدشتاین توصیف کرده است این خوشه هارا به عنوان خانواده و یا واحد خویشاوندی و استنباط کرد جامعه میسی سی پی سازمان دهی شده بود روی اساسی از شراکت و یا گروه های نژادی . در قبرستان ها درجایی که خوشه ها

نیستند مشخص ، احتمالاً ممکن است شناسایی شوند گروه‌های خاص روی اساس شکل بدن و یا دیگر خصوصیات رفتاری متمرکز خاص . مطالعه باترز شکل های توصیفی بدن به بالا قادر بود شناسایی کند این قبیل گروهها را .

جوامع مختلف و طبقه بندی قبرستان ها

گورها نشان می دهند مواد زیاد و متنوعی از داده های قبرستان و گاهشناسی ، ویا ممکن است فراهم کنند اسنادی درباره خویشاوندی ، جنسیست و دیگر نشانه هایی از موقعیت های اجتماعی .

. تجزیه و تحلیل این موضوعات نیازمند استفاده از روشهای آماری بر روی نمونه های زیادی می باشد که گاهی اوقات ممکن است شامل صدها گور شود .

شناسایی خوشه های درونی قبرستان ها اغلب نیازمند تکنیک های آماری از قبیل تجزیه و تحلیل خوشه ای و آنالیز مولفه های اساسی و آزمایشهای بااهمیت می باشد . در برخی از موارد ممکن است خوشه ها باشند به تفکیک جنسیتی مانند قبرستان مرده سوزشده قرن یک قبل از میلاد در شمال آلمان جنوبی و یولند شمالی جاییکه سنجاق سینه ، سوزن و چاقوهای منحنی شکل

در بخش گور زنان یافت شده است در حالی که در منطقه گور مردان پیدا شده است سپر ، چاقوهای داراز و نیزه ، شمشیر به همراه جسد های سوخته .

در بعضی از گورهای قرون وسطی و بعد از آن قبرستان های یهودیان در اروپا نشان می دهد زنان و مردان در مناطق جداگانه، اما در گورستان قرون وسطی جویباری در یک الگوی پیچیده تر که در آن مرد و زن آشکارا نشان داده می شوند در خوشه های آمیخته. قبرستان ها ممکن است جدا شده باشند به وسیله نژاد. در قرن هفده و هجده میلادی در منهن تدفین آفریقایی آمریکاییها ممنوع بود در محوطه کلیسا و آنها مجبور بودند استفاده کنند از زمین مالکان برای تدفین .

در مناطق کشاورزی در ویرجینیا تدفین به دو گروه مجزا تقسیم می شد. گروه شمال تدفین کسانی که قابل شناسایی هستند به عنوان مالکان ، میزان سرب زیاد درون استخوانهای آنها نشان می دهند که استفاده می کرده اند از ترکیب قلع و سرب در کارد و چنگال ها به آرامی مسموم شده بودند به وسیله آن ترکیب .

. گروه جنوبی با سطحی بسیار پایین از سرب در استخوان ها به عنوان تدفین بردگان شناسایی شده بودند. الگوهای سلسله مراتبی اغلب در حیاط کلیساهای اروپایی پیدا شده اند . دستور العمل های اجتماعی مخصوص تدفین در قطعات

مختلف بر اساس موقعیت اجتماعی. بعد از کلیساهای قرون وسطی انگلستان در حیاط کلیساها برقرار شد یک دست از وضعیت های قوی در برتری در استقرارها و جغرافیای مناطق مقدس .

. لرد محلی و خانواده اش معمولا در میان کلیسای خودشان دفن می شدند . محل خوب تدفین بود در قسمت آفتاب گیر حیاط کلیسا در جنوب آن . رقابت برای فضایی بود در قسمت با اعتباری که بلافاصله در خارج در ب جنوبی قرار داشت و جایکه سنگ قبر دیده می شد به وسیله هر مراجعه کننده به کلیسا . فقرا دفن می شدند در قسمت تاریک تر در شمال حیاط کلیسا جایکه در فرهنگ عامیانه مرتبط است با شر و شیطان .

طرح ریزیهای خانوادگی را از قرن هفده تا بیست به وضوح می توان دید در سنگ قبرها در هر حیاط کلیسا . تشخیص باستانشناسی گروه های خانوادگی بدون کمک گرفتن از سنگ قبر غیر ممکن می تواند باشد و تقریبا ناممکن به دلیل درجه شلوغی و برش بین قبرها . حیاط کلیساهای شهری شد شلوغ در آغاز قرن نوزده در کلانشهرهای بریتانیا . گورکن ها به منظور مقابله با این گسترش وحشتناک کم کردند فاصله بین اجساد و تابوت ها را

تمایز بین افراد سالم و منحرف همچنین می تواند به صورت فضایی بیان گردد . از اواخر قرن پانزده به این طرف در انگلستان وجود دارد یک سنت که تدفین

افرادی که خودکشی کرده اند در تقاطع باشد درحالی که زنانی که در هنگام تولد فرزند فوت شده اند ظاهرا دفن می شوند در بیرون از دیوارهای اطراف زمین وقف شده حیاط کلیسا. یک قبرستان از اوایل قرون وسطی در استون هو^{۲۸} (قرن هفتم میلادی) یک گروه غیر معمولی دفن شده است در شرق تپه تدفین سلطنتی که معروف است به کشتی گنج. این قبور گروه شرقی ایشیا فلزی در محصولات داخل قبور آنها وجود ندارد. بعضی از بدن ها به نظر می رسد اندام آنها سالم نمی باشد و دارای نوقصی مانند سربریدن و یا شکستن اندام می باشد. این افراد احتمالا هستند قربانیان اعدام. هر کدام کشته شده و استفاده شده اند در مراسم تدفین در زمین ادجاست پادشاه میانی سگسن یا استفاده شده اند در قرن بعدی و یا هستند ارمغان اعدام عمومی در اینجا در قرن بعد.

یکی از گورستان های اولیه در اروپا مربوط می شود به اواخر دوران میان سنگی در ودبک دانمارک، باریو کلوز تفسیر کرد در این دوره آنها نبودند نمایشی از یک جمعیت معمولی.

وجود دارد یک تعداد شگفت انگیزی از اشخاص در میانه زندگی شامل مردگان بچه و همچنین چند بچه نوجوان. او نشان داد که بیشتر افراد از جامعه میان سنگی ویدبک بودند از جای دیگر آنها نبودند در این قبرستان کوچک

suttonhoo^{۲۸}

پشت استقرار ساحلی . تفکیک باتوجه به سن افراد نسبتا آسان است باتوجه به تشخیص زمانی که استخوان های یافت شده زنده بوده اند . از آن استفاده شده است به عنوان یکی از ساختار های اصلی برای مکان یابی بقایای اسکت در فاصله اتاق ساخته شده در مقبره های جوامع آغاز نوسنگی در منطقه کاتسوود^{۲۹} در جنوب شرق انگلستان از قبیل بارن گروند^{۳۰} ، ناتگروند^{۳۱} ، و شرق کنیت . در گورستان ها قرون وسطی یهودیان در وینچستر و یورک^{۳۲} بچه ها به طور جداگانه از افراد بزرگسال گروه بندی می شدند .

در نهایت در گورستان های بزرگ شهری ممکن بود تقسیم بندی بر اساس گروه های نژادی و یا وابستگی های مذهبی صورت بگیرد . در یکی از گورستان های مدرن انگلستان وجود دارد مناطق ویژه ای برای تدفین مسلمانان ، یهودیان ، لهستانی ها ، ایتالیاییها و کولیها و خانواده نمایش دهندگان در حالکی که در گورستان ویکتوریا اغلب مناطق تعیین حدود شده اند برای غیر مسیحیان، طرفدار کلیسای انگلستان از نماز گزاران طرفدار کلیسای انگلستان . این تفکیک و تمایز اغلب سخت است برای باستان شناسان ، در میان آنها ممکن است تفاوت باشد فقط در جهت گیری قبور ، آماده سازی قبر و یا داده های داخل قبر باشد . یک نمونه از حضور احتمالی اروپایی های شرقی

cotswold^{۲۹}
Burn ground^{۳۰}
notgrove^{۳۱}
york^{۳۲}

در قبرستان رومی ها در لانخیل^{۳۳} در وینچستر در انگلستان جنوبی است که حاوی یک خوشه کوچک است که تدفین ها شامل سنجاق سینه هستند که یک نوع معمولی آن پیدا شده در قسمتی از امپراتوری روم که هست امروزه مجارستان .

تغییرات در طول زمان

یکی از جنبه های مهم قبرستان ها تغییرات آنها و پیدا شدن و متروک شدن آنها می باشد . باستان شناسی تدفین متمرکز شده است روی دوره ای که قبرستان مورد استفاده قرار می گرفته است و ممکن است کم تر به این موضوع پرداخته شود که چرا استفاده از قبرستان شروع شد و چرا آنها متروک شدند . آن احتمالاً دارد دلایلی دیگری بیش از درک پر شدن بیشتر قبرستان ها که در گذشته سبب شده آنها رها شده و یا شروع شوند .

حتی زمانی که یک جامعه حرکت می کند به محل دوری ممکن است آنها برگردند برای برای دفن مردگان خود در همان قبرستان . گسست و از بین رفت سنت ها می تواند یک رویداد مهم باشد در شکل گیری و یا متروک شدن قبرستان ها . پیدایش یک قبرستان ممکن است نشانه ای از انفجار و گسترش یک سطح از یک گروه از خانواده باشد که جدا شده است از یک گروه

خویشاوندی بزرگ . آن همچنین ممکن است یک قسمت از یک گسترش به سرزمین جدید که مردگان آنها بازنگشته اند به سرزمینشان و بقایای آنها یک بخش ثابت و مسلم در آن سرزمین شده است زمان ترک به ندرت ممکن است قابل توجه باشد

.شاید در آخر رفته رفته تعداد تدفین ها کاهش یافته است که شاید ناشی از کم شدن اعضاء یک جامعه باشد و یا یک قبرستان جدید و یا یک تصمیم جدید مذهبی که به تصویب اکثریت رسیده است . مطالعه منطقه از ترتیب توالی که قبرستان در آن شکل گرفته و یا ترک شده است می تواند نتیجه بدهد اطلاعاتی درباره تغییرات مهم اجتماعی و حوزه گسترش آنها را . به طور مثال در دوره ۶۰۰ پیش از میلاد تا ۶۰۰ بعد از میلاد در یولند جنوبی بیشتر قبرستان های به وجود آمده و یا ترک شده بودند در میان یک زمان استخراجی تایید شده حدود ۵۰ پیش از میلاد و ۲۰۰ بعد از میلاد که رویداده است است تغییرات اساسی در تعریف جنسیتی سازمان خانواده و قدرت سیاسی . صورت گرفته است

قربانی کردن انسان ها

کشته شدن دختر برده توسط روس ها برای همراهی کردن صاحبش در مرگ هست یک مثال کلاسیک از قربانی کردن انسان ها در مراسم تدفین .

تدفین دیگری در قرن دهم که احتمالاً هست یک قربانی کردن انسان، پیدا شده است، هست در جایی دیگر در جهان والکینگ ها .ملکه والکینگ ها دفن شده است در یک کشتی خوب و ویژه در نروژ که همراه شده با بدن یک زن مسن که احتمالاً برده شخصی او بوده.در قسمتی از قبرستان دانمارک قبری وجود دارد که حاوی تدفین یک مرد می باشد که دفن شده است با یک نیزه مینا کاری شده نقره ای و همچنین بایک اتاق قبر چوبی بالای آن که داخل آن هست یک بدن سربریده شده یک مرد با دستبندی آهنی .در یک قبرستان در لجرى^{۳۴} یک مردی سر از تن جدا شده در یک از قبر وجود دارد که به نظر می رسد دستانش بسته شده درحالی که تدفین یک زن به نظر می رسد که احتمالاً همراه با مرد بوده است .شیوه های مشابه ای این چینی شناخته شده اند در انگلستان بین قرن شش و هفتم میلادی .قربانی کردن انسان ها گاهی اوقات مطرح شده است به صورت توجه به امور عالی ابتدایی ، طراحی شده اند برای از بین بردن خشونت غیر قابل کنترل به وسیله جایگزینی خشونت مذهبی، که نگهداری می کنند از هشدارهایی برای آسایش ، آن همچنین می تواند باشد به عنوان آخرین عکس العمل در مقابل تغییرات مافوق

طبیعی و یا اطاعت از عوامل مافوق طبیعی از طرف زندگان، و یا هدیه و یا باج و خراجی هست که بیشترین ارزش را در میان انسان دارد که می توان به خدایان داد زندگی خودبشر می باشد .

آن حتی مطرح شده است به عنوان یک واکنش اولیه در برابر انسان - حیوان .هنوز تعریف چنین مفاهیمی قدرتمندی ممکن است باشد سخت و تعجب آور ، مخصوصا در اینجا که می توان فهمید تاوان یک خط از قربانیان توسط اسرای جنگی ، مجروحان و یا از میان خودشان پرداخت می شد . قربانی کردن انسان ها به طور کلی توسط نهادهای فوق العاده ای هدایت می شود و زیر نظر متخصصان مذهبی انجام می شد .اغلب استقبال از مرگ یا حتی آمدن قربانی توسط کسی که در نظر گرفته شده بود برای اینکه سپر بلای دیگران باشد در مقابل ناهنجاریهای اجتماعی و بلا یا ی انجام می شد

بنا بر این در چنین چهارچوب گسترده ای از قربانی کردن انسان می تواند شامل دختر برده روس و یا خلبانان کاماکازی در جنگ جهانی دوم در ژاپن که قربانی می کردند خودشان را در مقابل امپراتور خورشید و یا کشته شدن هزاران اسیر جنگی توسط ازتک ها برای اطمینان از بالا آمدن دوباره خورشید و یا در جنوب اسیا که در آن بیوه زن خودش را به شعله های آتش همسر مرده اش می سپارد و همچنین مرگ عیسی مسیح که خودش را برای گناهان

دیگران قربانی کرده و یا قربانی کردن اعضا، مکاتب مانند طرفداران جیمی
جونز در جونزاستون و هر اعدام قضایی مجرمان و تبهکاران در آمریکا می
شود.